



Analyzing Educational Methods Based on Surah Yusuf (Qualitative Study)

Fatemeh Farhadian¹

ABSTRACT

Educational methods are one of the important parts of the Islamic educational system, and by applying them, the educator brings the learner from the existing situation to the desired situation. In this research, an attempt has been made to extract the themes of education methods in Surah Yusuf by using the content analysis method, which due to the nature of the subject and the limitation of the research community, the process of sampling has been omitted and the entire analytical community (all verses of Surah Yusuf) was investigated. The results of categorization showed that educational methods in Surah Yusuf include insight, tendency and action methods. Educational methods that have a complex perceptual characteristic are defined as "insight and attitude" and those that involve will, desire and motivation are defined as "tendency". Insight and tendency lead to action (behavior).

According to the findings, action methods with 51% are the most frequent, insight methods with 28% and tendency methods with 21% are the least frequent in educational methods in Surah Yusuf. In this regard, the methods of ignoring and assimilation from the group of action methods have a great contribution in cultivating the virtues and correcting the vices of the learner. Loving and honoring provide a more effective method in creating a tendency for educational growth, as well as preaching and reminding that play a significant role in creating the insight of the learner, even more effective than insight method.

KEYWORDS: Educational Method, Surah Yusuf, Insight Method, Tendency Method, Action Method.

1- Graduated Level 3, Islamic Ethics and Education, Khorasgan Seminary, Isfahan, Iran, f.farhadyan.169@gmail.com



واکاوی روش‌های تربیتی بر مبنای سوره یوسف (مطالعه کیفی)

فاطمه فرهادیان^۱

چکیده

روش‌های تربیتی یکی از بخش‌های مهم نظام تربیتی اسلامی هستند که مربی با به کارگیری آن‌ها متربی را از وضع موجود، به وضع مطلوب می‌رساند. در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا به استخراج مضامین روش‌های تربیت در سوره یوسف پرداخته شود که با توجه به ماهیت موضوع و محدودیت جامعه پژوهشی، از نمونه‌گیری صرف‌نظر شده است و کل جامعه تحلیلی (کل آیات سوره یوسف) مورد بررسی قرار گرفته شد. نتایج حاصل از مقوله‌بندی نشان داد که روش‌های تربیتی در سوره یوسف شامل روش‌های بینشی، گرایشی و کنشی است. روش‌های تربیتی که خاصیت پیچیده ادراکی داشته باشند، به «بینش و نگرش» و آن‌هایی که اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد به «گرایش» تعریف می‌شود. بینش و گرایش، موجب پیدایش کنش (رفتار) می‌گردد. بر اساس یافته‌ها، روش‌های کنشی با ۵۱٪ بیشترین فراوانی، روش‌های بینشی با ۲۸٪ و روش‌های گرایشی با ۲۱٪ کم‌ترین فراوانی را در روش‌های تربیتی در سوره یوسف داشته است. در این راستا، روش‌های تغافل و همانندسازی از گروه روش‌های کنشی، سهم بزرگی در پرورش فضایل و اصلاح رذایل متربی دارد. روش‌های محبت و تکریم از روش‌های گرایشی، روش مؤثرتری در ایجاد گرایش برای رشد تربیتی فراهم می‌کند و روش‌های موعظه و تذکر از روش‌های بینشی، نقش بسزایی در بینش‌سازی متربی دارد.

واژگان کلیدی: روش تربیتی، سوره یوسف، روش بینشی، روش گرایشی، روش کنشی.

مقدمه

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است. انسان در پرتو تربیت صحیح است که به‌عنوان موجودی هدفمند به آرمان‌های خود می‌رسد. اتخاذ مؤثرترین روش‌های متناسب با رشد فرزند برای تأمین نیازها و شکوفایی استعدادها ضروری است. قرآن کریم همواره بی‌بدیل‌ترین و بهترین منبع شناخت، دانش و معارف اسلامی بوده است. با استنتاج، پردازش و ژرف‌نگری در این منبع غنی می‌توان به محوری‌ترین روش‌های تربیتی دست یافت. سوره یوسف، به‌عنوان طولانی‌ترین قصه قرآن (قرآنی، ۱۳۸۷: ۱۷)، رفتارها و روابط دوسویه دو تن از پیامبران معصوم از نظر بهداشت روانی، روابط درون خانواده، تعاملات اجتماعی را مطرح می‌کند و می‌تواند الگویبخش و جهت‌دهنده باشد (مصباح، ۱۳۹۱: ۱۴۹). با بررسی دقیق و دقت نظر بر کل محتوای این سوره و به‌کارگیری رویکردی متفاوت به تدوین مدل روش تربیت بینشی، گرایشی و کنشی نایل آمدیم که ناظر بر حیطه روان‌شناختی و آموزه‌های دینی است. با شناخت روش‌های تربیتی «بینشی»، «گرایشی» و «کنشی» می‌توان عواملی که دخیل در شناخت و ادارک متربّی را شناسایی و در جهت تقویت اراده، رغبت و انگیزش وی برنامه‌ریزی نمود تا بتوان در بروز کنش و رفتار در راستای پرورش و شکوفایی استعدادها وی را یاری رساند.

در مورد روش‌های تربیتی، کتاب‌ها و مقالات متعدّدی به نگارش درآمده است؛ مانند مقاله «پیام‌ها و آموزه‌های تربیتی سوره یوسف» (ماهرزاده، ۱۳۸۹)، در این پژوهش به برخی از این پیام‌ها پرداخته شده است؛ از جمله مدیریت صحیح، توکل، عفت، جوانمردی، حیا، زیبایی در کلام، خیرخواهی، عفو و گذشت، عزّت نفس در برابر گناه، رازداری، صبر و سعه صدر. مقاله‌ای نیز تحت عنوان «بررسی الگوی ارتباط اخلاقی متقابل والدین و فرزندان با محوریت سوره یوسف» (فلاح و رضایی، ۱۳۹۲)، به نگارش درآمده است که در این مقاله با تأکید بر اخلاق والدین و فرزندان به تبیین نوع رابطه حضرت یعقوب با فرزندان جهت دستیابی به الگوهای ارتباطی اخلاقی تلاش می‌کند، البته به صورت اسنادی و توصیفی و نه تحلیل محتوا؛ همچنین در مقاله «پیش‌نیازهای بهداشت روانی خانواده در سوره یوسف» (شاملی، ۱۳۷۹)، نویسنده کوشیده است با به‌کارگیری شیوه اسنادی و توصیفی و با مرور بر سوره یوسف و بررسی دیدگاه‌های تفسیری ذیل آن، به برداشت‌هایی روان‌شناسانه دست یابد. این برداشت‌ها در راستای کشف و اصطیاد پیام‌های مربوط به بهداشت روانی خانواده، با پیگیری روابط و رفتارهای

اجتماعی حضرت یعقوب و فرزندان، حضرت یوسف و پدر و حضرت یوسف و برادران پردازش شده‌اند. هر چند این پژوهش‌ها به نکات تربیتی سوره یوسف و یا پیش‌نیازهای بهداشت روانی و یا الگوی ارتباطی اخلاقی پرداخته‌اند؛ اما ابعادی مثل روش‌های تربیتی با این مدل دسته‌بندی مورد توجه قرار نگرفته است. نوشتار حاضر با روش تحلیل محتوا، سوره یوسف را مورد مطالعه و تدقیق قرار می‌دهد تا از این رهگذر دریابد این سوره به چه روش‌های تربیتی در برخورد با متربی اشاره داشته است.

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیل محتوا انجام یافته است. تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست. بدین وسیله می‌توان اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ای ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کرد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۰). در این پژوهش، برای استخراج روش‌های تربیتی ابتدا تفاسیر به‌ویژه المیزان مورد مطالعه قرار گرفت. آیات حاوی مفاهیم مرتبط با روش‌های تربیتی در کل سوره یوسف مشخص شد؛ سپس جهت‌گیری آیات، نقاط تمرکز و نوع ارتباط آن با روش‌های تربیتی در قالب جدول تحلیل محتوا بیان شد. در ادامه در دو بخش کمی و کیفی مورد بازخوانی قرار گرفت. مقوله‌بندی و تعیین شاخص‌ها در این تحقیق با روش جعبه‌ای انجام پذیرفته است؛ یعنی طبقات (مصادیق) قبل از اجرای تحقیق تعیین شده‌اند (نوریان، ۱۳۸۹: ۶۵). واحد ثبت در این پژوهش، «مضمون» است. منظور از مضمون، پیام خاصی است که از جانب فرستنده پیام مورد توجه قرار گرفته است. روش شمارش در این مطالعه، فراوانی مضمون‌ها در کل سوره یوسف است.

۱- تحلیل محتوای روش‌های تربیتی در سوره یوسف

در این بخش با بهره‌گیری از تکنیک یادشده، روش‌های تربیتی در سوره یوسف در جدول زیر پیاده‌سازی شده است که به علت محدودیت حجم مقاله، فقط به ذکر جدول بخش اول آن اکتفا شده است.

جدول تحلیل محتوای روش‌های تربیت در سوره یوسف

شماره آیه	آیه	ترجمه	زیرکد	زیرمؤلفه	مؤلفه	محور
۴	اذ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ أَيْ رَبِّكَ كَيْفَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَأَنْتُمْ لِي سَاجِدُونَ	[اد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند	برخورد صمیمانه با پدر/در میان گذاشتن مسائل مهم خود با والدین نشانه صمیمیت است.	رابطه صمیمیت و سرشار (از محبت) (بابیت)	روش محبت	روش‌های بینشی
۵	قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَفْتُ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ	[یعقوب] گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت می‌کنم که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است	رابطه صمیمانه و عاطفی فرزند با پدر-عدم رعایت مساوات در محبت موجب تحریک حس تبعیض و برانگیختن کینه و حسادت می‌شود	ایجاد رابطه عاطفی رعایت عدالت اخلاقی	روش محبت	
۸	إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ مُعْتَبَرُونَ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ	هنگامی که [برادران او] گفتند یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که جمعی نیرومند هستیم دوست داشتنی‌ترند قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است	حسادت برادران یوسف به دلیل احساس کمبود محبت و عدم رعایت مساوات در ابراز محبت پدر	رعایت مساوات در ابراز محبت فرزندان	روش محبت	

در حوزه تعلیم و تربیت، به فعلیت درآوردن و پروردن استعداد‌های درونی بالقوه موجود در یک شیء، تربیت (زکریایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) و روش، به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری برای کشف و شناخت حقیقت گفته می‌شود (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۷۹: ۳۶۹). روش‌های متعددی را می‌توان به‌عنوان روش تربیتی از قرآن استنباط کرد؛ از جمله روش‌های الگویی، محبت، تذکر، عبرت، موعظه، توبه، ابتلا و امتحان، مراقبه و محاسبه، تشویق و تنبیه که از روش‌های پرکاربرد در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی هستند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ۱۵؛ باقری، ۱۳۹۶، ۱۲؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ۱۷)؛ اما بر مبنای تحلیل محتوای انجام گرفته در سوره یوسف، روش‌های تربیتی بر اساس گام‌های اساسی تربیت به سه دسته روش‌های بینشی، گرایشی و کنشی تقسیم می‌گردد. این روش‌ها، مجموعه فنون و تدابیری برای به فعلیت درآوردن آن نیروی درونی بالقوه هستند تا بستری را برای شناخت و زمینه پرورش و تهذیب آماده کنند.

در هر موجود زنده و به‌طور پیچیده‌تر در انسان دو خاصیت اساسی ادراک و اراده وجود دارد. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به «بینش» تعبیر و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود. این دو عامل اساسی (بینش و گرایش) موجب پیدایش کنش (رفتار) می‌گردد.

در ادامه مقاله تلاش شده است تا تحلیل محتوایی روش‌های تربیت در سوره یوسف تبیین گردد.

۱-۱. روش‌های بینشی (نگرشی) در تربیت از منظر سوره یوسف

انسان موجودی متفکر و آگاه است؛ به همین سبب، آگاهی و شناخت نقش مهمی در شکل دادن تربیت و پرورش وی دارد. ادراک و شناخت، «بینش» را شکل می‌دهند و در ایجاد گرایش و رفتار نقش بسزایی دارد. بینش، شرایط اولیه‌ای را فراهم می‌آورد که احتمال بروز رفتارهای مطلوب را افزایش و احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را کاهش می‌دهد (باقری، ۱، ۱۳۹۶: ۱۳۶). اگر چه باید گفت شناخت و بینش به تنهایی نمی‌تواند رفتاری را ایجاد کند؛ چرا که گاهی انسان با علم به مفید بودن رفتار، برخلاف آن عمل می‌کند. روش‌های بینش‌ساز در تربیت فرزند از منظر سوره یوسف شامل روش‌های عبرت‌آموزی، انذار و هشدار، تذکر و یادآوری، دعوت به اندیشه‌ورزی است.

۱-۱-۱. روش موعظه

یکی از روش‌های مهم تربیت و سازندگی انسان روش موعظه و نصیحت است که کاربردی عام و فراگیر دارد و در قرآن کریم به آن تصریح شده است. موعظه یعنی بازداشتن همراه با ترساندن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۵). از آن‌جا که این روش با عواطف انسان سروکار دارد و به قلب رقت و نرمی می‌بخشد، حوزه تأثیر آن گسترده و عام است و در مورد هر انسانی می‌تواند به کار رود. موعظه را می‌توان یک روش تربیتی با هدف اثرگذاری بالا در متری دانست؛ چرا که به منظور اصلاح و واداشتن او به خوبی‌ها و یا بازداشتن وی از بدی‌ها و با هدف تربیت یک انسان منطبق با تعالیم و آموزه‌های اسلامی صورت می‌پذیرد (قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۸۱). در موعظه الزام و اجبار نیست و واعظ با بیانی محبت‌آمیز و دادن تذکر و آگاهی‌های لازم و متناسب و توأم با ترساندن، سعی می‌کند تا با زمینه‌سازی، انگیزه‌ای درونی را در مخاطب به سوی انجام و یا ترک فعلی ایجاد کند. فراهم بودن زمینه و شرایط برای اثربخشی در هر امری لازم و ضروری است. موعظه نیز زمانی تأثیر کامل خواهد داشت که زمینه پذیرش در مخاطب فراهم و فرد از نظر نگرش به درجه بینش رسیده باشد. این زمینه گاهی خودبه‌خود فراهم می‌آید که در این صورت، کار واعظ استفاده از فرصت پیش‌آمده و به عبارتی شکار فرصت‌ها است. حضرت یوسف نیز زمانی که دو نفر زندانی از ایشان تعبیر خواب خواستند، زمینه پذیرش را مناسب دید و در کنار تعبیر خواب، به نصیحت و هدایت آنان به توحید و یکتاپرستی پرداخت (یوسف: ۳۵-۴۰):

«يَا صَاحِبَي السِّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ
الدِّينَ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۳۹ و ۴۰).

با بهره‌گیری صحیح از روش‌های بینشی می‌توان بستر مناسبی برای اجرای روش‌های گرایشی و کنشی فراهم ساخت. با روش موعظه آگاهی‌های لازم جهت هوشیاری و بینش‌سازی در مخاطب ایجاد می‌شود و تسهیل در امر شکل‌دهی مطلوب و جلوگیری از رفتارهای نامطلوب صورت می‌گیرد.

۲-۱-۱. روش عبرت‌آموزی

روش عبرت‌آموزی روشی آیه‌ای است؛ یعنی پدیده‌ها را آیت دیدن، از سطح درگذشتن و به اعماق دست‌یازیدن. ویژگی آیت‌ها، داشتن نمودی رمز و رازگونه و دلالت هر رمز به چیزی بیش از ظاهر خود است (باقری، ۱۳۹۶: ۲۱۸). روش عبرت‌آموزی نیز در قرآن به طور گسترده و با زبان قصه به کار گرفته شده است. قصه‌گویی در قرآن، همواره با ارزیابی و به دست دادن رهنمودهایی برای عمل همراه است تا هم بر نفوذ و جاذبه آن رهنمود بیفزاید و هم خصیصه عبرت‌آموزی آن را مورد نظر قرار دهد (همان: ۲۱۹). سوره یوسف، احسن القصص نامیده شده است؛ چرا که در آن به زیبایی به نکات عمیق و حساس تربیتی اشاره و به تفکر و عبرت‌آموزی از آن دعوت گردیده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ...» (یوسف: ۱۱۱).

عبرت در قلمرو تربیت کاربرد گسترده‌ای دارد. سیر در آفاق و انفس، توأم با تفکر و اندیشه در سرگذشت دیگران به عبرت‌گیری کمک می‌نماید و شکی نیست که این امر، تأثیر چشم‌گیری بر عمل و رفتار انسان دارد. بنابراین عبرت‌آموزی یک روش تربیتی است که با آگاهی و هوشیارسازی در تغییر نگرش بسیار مؤثر است. اصولاً یکی از اهداف مهم تربیت، ایجاد بینش و بصیرت‌بخشی به او است تا بتواند از ظواهر امور بگذرد و به بواطن بنگرد و در راه‌های خطایی که دیگران رفته‌اند، گام نگذارد. روش عبرت‌آموزی راهی استوار در رساندن انسان به این مقصد تربیتی است. بنابراین عبرت‌آموزی انسان را بینا می‌کند و در حقیقت، این روش در تربیت آدمی اثری گرانبها دارد؛ چرا که انسان را از غفلت به بصیرت و از غرور به شعور می‌رساند (اسحاقی، ۱۳۸۵: ۹۷).

۳-۱-۱. روش انذار و هشدار

انذار از ریشه «نذر» به معنای برحذر داشتن از امر ترسناک (طبرسی، بی‌تا، ۱: ۶۲) و ترساندن در ابلاغ و خبر است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۸۵). انذار در حقیقت بیم‌دادن و آگاهی

از پیشامدها و نتایج سویی است که بر عمل مترتب خواهد شد و به مفهوم آگاهی رساندنی است که عامل بازدارندگی را در خود دارد. فرد با آگاهی یافتن از پیامدهای رفتار، بهتر می‌تواند سود و زیان را بسنجد و بر اساس آن، درباره انجام دادن و یا ندادن آن اقدام کند. در داستان یوسف آنجا که حضرت یعقوب به حضرت یوسف این انذار را می‌دهد که رؤیای خود را برای برادرانت بازگو نکن، «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ» (یوسف: ۵)، در واقع یوسف را از عواقب و پیامدهای این کار آگاه می‌سازد و این هشدار از لایه‌ها و پشت پرده‌هایی خبر می‌دهد که می‌بایست احتیاط کند. با انذار و هشدار زمینه‌های آگاهی از پیامدهای رفتار به وجود می‌آید که موجب تقویت قدرت انتخاب خوب و بد و تصمیم‌گیری صحیح می‌شود. از این رو، رشد، شناخت و بینش اتفاق می‌افتد و فرد را آماده کنش یعنی پذیرش فضایل و اصلاح رذایل می‌کند.

۴-۱-۱. روش تذکر و یادآوری

روش تذکر روشی نیکو در توجه دادن انسان به حقیقت وجود، سیر دادن او در صراط هدایت و اطاعت و دورکردن وی از سستی، کجی و پلیدی است. نقش ذکر در تربیت و تعالی آدمی، چنان است که دل را جلا می‌دهد و جان را صفا می‌بخشد. این روش فرد را با گذشته خود روبه‌رو می‌کند و آنچه از سختی‌ها بر او گذشته و نعمت‌ها و گشایشی را که بعد از آن، برایش حاصل شده است را به یاد او می‌آورد تا بلکه به خود آمده و از پوسته خودخواهی و خودبینی خار ج و از این طریق متوجه حقیقت شود (اجیه، ۱۳۹۲: ۱۶۰). طبق این روش، تلاش می‌شود تا غفلت متربی را نسبت به الطاف گسترده خداوند برطرف ساخته و با متذکر ساختن او به انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی، او را آگاه و ستایشگر و سپاسگزار خداوند گرداند؛ همچنین این روش امکان بازگشت از مسیری غلط را برای او فراهم می‌آورد تا ضمن امیدواری به آینده، زمینه موفقیت وی را فراهم نماید (حسین‌خانی نائینی، ۱۳۸۷). در آیه ۶ سوره یوسف، این آگاهی نسبت به یادآوری نعمت‌ها صورت گرفته است: «... وَبِتِمُّنِ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ همان‌گونه که قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد. در حقیقت پروردگار تو دانای حکیم است.

از جمله درس‌های قصه یوسف این است که باید از همان دوران شکل‌گیری پایه‌های شخصیتی فرد، وی را با رنگ و بوی ربانیت و خدامحوری انس داده و یعقوب‌وار بذر خودشناسی

و خداشناسی را در قلبش نهادینه ساخت، آن‌جا که عنایت الهی را به او گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «وَكذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»؛ و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد... (یوسف: ۶).

به‌طور کلی در این روش، مرتباً متوجه فراوانی نعمت‌ها و عنایاتی که گذشته و حال به او شده است، می‌گردد و از غفلت در این زمینه پرهیز داده می‌شود. این باعث می‌شود در تنگناها و گشایش‌های زندگی این الطاف در یاد او زنده شود و قدردان نعمت‌هایی که در اختیار او است، باشد و تلاش کند تا در راه رشد و تعالی خود گام بردارد. بنابراین این تنبّه و آگاهی می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد بینش و نگرش مثبت او داشته باشد و وی را از غفلت برهاند و برای رشد و تعالی آماده کند.

۵-۱-۱. روش دعوت به اندیشه‌ورزی

روش‌های تربیتی باید به نحوی باشد که تلاش و پویای فکری انسان را به‌درستی تنظیم کند تا هدایت وی به سمت حقیقت هستی میسر شود. قرآن در اندیشه‌ورزی، روش خود را از حس‌گرایی محض جدا کرده است و پیشنهاد می‌کند که آدمی برای رسیدن به حقیقت، پوست طبیعت را بشکافد. از آن درگذرد و قلب و جان آن را بنگرد (اعراف: ۱۸۵) (باقری، ۱۳۹۶: ۲۰۴). از این‌رو، با شکوفایی اندیشه از طریق مواجهه حسی و نظری با جهان، نگرش والا حاصل می‌شود که راه‌یابی به مقصود و در نتیجه کنترل نفس به راحتی میسر می‌گردد. این روش، در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده است. به عبارتی، عقل آدمی، خود، میزانی برای تمییز صحت و سقم و خیر و شر است، ولی می‌بایست به بروز و ظهور آن کمک کرد.

در تربیت اسلامی تکیه و تأکید بر تربیت و جنبه عقلانی و استدلال‌ورزی است؛ به این معنی که در پرورش فرزندان باید آن‌ها را به فکر واداشت و برای معرفت و شناخت بهتر از ابزار تفکر و استدلال در جهت اقناع آنان کمک گرفت؛ چرا که این روش شناخت و بینش لازم را در جهت رشد و تعالی فرد فراهم می‌کند.

در داستان یوسف آن‌جا که پدر او را از بازگو کردن خواب و رؤیای خویش نهی می‌کند، بلافاصله با استدلال و دلیل قانع‌کننده این مسئله را تحلیل و تبیین می‌کند تا جای ابهامی باقی نماند: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یوسف: ۵) و این‌گونه استفاده از این روش در همه شرایط و زمان‌ها و سنین لازم و

ضروری می‌نماید. اندیشه‌ورزی و تفکر اگر همراه با استدلال صورت گیرد، از جایگاه والایی برخوردار است و به منزله چراغی است که در تاریکی‌های بی‌انتهای جهل به‌سوی روشنایی‌ها هدایت‌گر، بصیرت‌ساز و آگاهی‌بخش است. با بهره‌گیری از روش‌های بینش‌ساز در تربیت از منظر سوره یوسف می‌توان تربیت آگاهانه‌ای داشت.

۱-۲. روش‌های گرایشی در تربیت از منظر سوره یوسف

لازمه انجام هر رفتاری این است که انسان آن را بشناسد و سپس، میل و رغبت برای بروز و ظهور آن داشته باشد. عاطفه شرط تحقق و فعلیت یافتن بینش و شناخت است و یکی از محرک‌های مهم و اساسی رفتار به شمار می‌آید. عاطفه جنبه انرژی‌دهندگی دارد و همچون موتور و محرک شناخت و در نهایت، رفتار است. در مقابل، آگاهی و شناخت هم تأثیر بسزایی در تکوین عاطفه دارند. علم و آگاهی همانند استعداد و نیرویی است که در کمون و خفا به سر می‌برد و برای شکوفایی، تحقق و فعلیت آن، نیازمند هماهنگی بین رشد شناختی و عاطفی است. روش‌های تربیتی گرایشی می‌کوشد تا برای تغییر رفتار در متری خود، زمینه‌سازی کند. انگیزه درونی ایجاد کند و او را نسبت به این امر قانع سازد؛ گرچه ممکن است که جنبه افناعی و انگیزشی درونی هر یک با دیگری متفاوت باشد، ولی جهت کلی در همه آن‌ها یکی است. شناخت و بینش، به منزله ماشینی است که موتور محرک آن، گرایش به امور مطلوب است. روش‌های گرایشی در تربیت از منظر سوره یوسف شامل روش‌های محبت‌ورزی، تکریم و احترام و موعظه است.

۱-۲-۱. روش محبت‌ورزی

از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. محبت و علاقه جز با معرفت و ادراک قابل تصوّر نیست. به هر میزان، شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، عواطف و گرایشات - که محور و هسته مرکزی برای آن موضوع است -، رو به شدت و فزونی می‌رود. به‌طور کلی می‌توان گفت که تمایلات و رغبت‌ها پایه و اساس عاطفه را پی‌ریزی می‌کند. تکیه‌گاه عواطف، عبارت از حبّ و علاقه یا کراهت و نفرتی است که بالذات و الم پیوند دارد. طبع آدمی به عوامل لذت (= محبت) گرایش دارد و در مقابل، از عوامل شکنجه‌آور و دردزا متنفر است. نتایج حاصل از بررسی روش تربیتی مبتنی بر محبت در آموزه‌های اسلامی بیان می‌دارد که با هیچ

چیز مانند محبت نمی‌توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی رشد و کمال کشاند. از این رو اگر گفته شود که هیچ روشی همانند روش تربیتی محبت‌محور در تربیت آدمی مورد تأکید اسلام نبوده است، سخنی گزاف نیست (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵). نیازهای اولیه کودک از نظر تنوع، شدت و دوام متفاوت است و چنانچه به موقع، متعادل و صحیح پاسخ داده شود، سلامت روانی فرزند تأمین می‌گردد (شرفی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). بر این اساس، جایگاه نیاز عاطفی فرزند نسبت به دیگر نیازهای روحی و روانی، مقایسه‌شدنی نیست و غفلت از این نیازها خسارات روحی و روانی ویژه‌ای برای فرزند می‌آفریند که اغلب جبران‌ناپذیر است.

گاه کمبود محبت و گاه زیاده‌روی در ابراز محبت، کودکان را از اعتدال به در می‌برد و آنان را به سوی ناتوانی، پستی و ناهنجاری‌های رفتاری سوق می‌دهد. در داستان حضرت یوسف، وقتی برادرانش می‌گویند: یوسف را بکشید تا توجه پدر به ما معطوف گردد: «اَقْتُلُوا یُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یُخَلِّ لَکُمْ وَجْهَ آبِیکُمْ وَتَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف: ۹)، نیاز به توجه و محبت بیشتر، در میان برادران یوسف دیده می‌شود و این همان نتیجه نامطلوب عدم ابراز صحیح محبت و بروز احساس کمبود محبت است؛ گرچه حضرت یعقوب، به همه فرزندان محبت می‌کرد، اما به یوسف بیشتر ابراز علاقه می‌نمود (حال به‌خاطر خردسالی یا سایر کمالات وجودی او)؛ اما همین امر موجب شد تا برادران حسد کنند، او را در چاه بیندازند و با قضاوت یک‌جانبه خود، پدر را محکوم سازند «إِذْ قَالُوا لَیُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَیْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» (یوسف: ۸) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۸۳). بنابراین محبتی تأثیرگذار است که معتدل و راستین و به دور از تکلف و تصنع و با رعایت مساوات باشد، البته پرهیز از تفاوت گذاشتن بین فرزندان به معنای عدم مساوات نیست؛ یعنی اگر کسی متناسب با سن و سال و وضع و حال کودک و با توجه به مسائل و یا خصوصیات و یا ویژگی‌هایی که در برخی از فرزندان وجود دارد، بین آنها تفاوت بگذارد، کار نادرستی انجام نداده است و اتفاقاً مساوات را رعایت نموده است؛ اما تفاوت قائل شدن در شرایط یکسان، موجب تبعیض است که آسیب‌هایی را به همراه دارد. پس ابراز محبت با رعایت مساوات زمینه رشد افراد را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از مصادیق محبت‌ورزی به فرزند، تفریح و بازی و برطرف نمودن این نیاز فطری وی است. تفریح‌ها، در تربیت و هدایت فرزندان نقش ویژه‌ای دارد (انبیایی، ۱۳۸۸: ۳۲). این امر در دین اسلام جایگاه مهمی دارد و برنامه‌های اسلام آدمی را به شادی‌های مثبت و سازنده دعوت می‌کند. در آیات ۱۱-۱۴ سوره یوسف، یعقوب پیامبر در برابر استدلال فرزندان نسبت

به نیاز یوسف به گردش و تفریح، هیچ پاسخی نمی‌دهد و عملاً آن را می‌پذیرد: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَب وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ او را با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهدارنده‌اش (خوبی) برای او خواهیم بود (یوسف: ۱۲). این خود دلیل بر آن است که بازی و سرگرمی سالم برای فرزند، یک نیاز فطری و طبیعی است و نباید از آن جلوگیری کرد. هر اندازه نیازی که برآورده می‌شود، اساسی‌تر باشد، محبتی که از طریق پاسخ‌گویی به آن نیاز ایجاد می‌شود، عمیق‌تر خواهد بود. (عباسی ولدی، ۱۳۹۴: ۲۴). در واقع هدف نهایی از تفریح و سرگرمی در اسلام، تقویت روح و جسم و تجدید قوا، برای تلاش و کار بیشتر و حرکت در مسیر کمال است. از این رو ابراز محبت و دقت و توجه برای رفع نیازهای عاطفی، جسمی و روحی فرزندان از جمله بازی، زمینه‌رشد و پرورش وی را فراهم می‌کند و بدین‌وسیله با روش محبت‌ورزی این نیاز تأمین می‌گردد.

در این راستا به‌طور کلی می‌توان گفت نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به‌اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگرف در نزهت آدمی دارد و زمینه‌ساز تحقق تربیت کمالی است. نظر به این که انسان از نیکی و احسان تأثیر می‌پذیرد، بدین‌وسیله با افاضه محبت و مهربانی، رفتار بد او از بین می‌رود و سبب هدایت وی به راه صحیح و بازداشتن او از راه خطا می‌شود.

در حقیقت با تکیه بر روش محبت‌ورزی می‌توان متربی را دلبسته خویش کرد و قدرت این دلبستگی تا آن‌جا است که فرد را آماده پذیرش تکالیف می‌کند (باقری، ۱، ۱۳۹۶: ۱۳۵)؛ پس تأثیر روش محبت در سازمان‌دهی شخصیت کودک از هر روش دیگری مؤثرتر است.

۲-۲-۱. روش تکریم و احترام

تکریم و احترام به شخصیت انسان را می‌توان به‌عنوان یک وسیله و روش تربیتی معرفی کرد. گزینه حبّ ذات یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی است که در باطن هر انسان، به صورت حکیمانه قرار داده شده است و یکی از طرق ارضای این گزینه فطری، تکریم و توجه به شخصیت انسان است. تکریم و رعایت احترام و حسن معاشرت با متربی به‌عنوان یک حقّ مسلم مورد تأکید قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۴). قرآن کریم، توجه به نیازهای معنوی و تأمین احتیاجات روانی فرزند را به طرز ظریفی پیش‌بینی نموده است. بهره‌گیری از عبارات محبت‌آمیزی همچون «یا ابا» (ای پدرم) و «یا بُنّی» (ای پسرک من

یا فرزند دل‌بندم) در آیات ۴ و ۵ سوره یوسف، حکایت از برخورد عاطفی پدر و فرزند در ارتباطات کلامی آن‌ها است. برخورد کریمانه و این‌گونه خطاب قرار دادن مخاطب، احساس تکریم و احترام را برای وی به ارمغان می‌آورد و نهال دوستی را در دلش غرس می‌نماید. روش احترام و تکریم یکی از اساسی‌ترین عوامل شخصیت‌ساز در فرزندان است. بدین سان، شیفتگی و دل‌بستگی نسبت به مربی را در مخاطب بر می‌انگیزاند و زمینه را برای تربیت و تأثیرگذاری در مربی، آماده و مساعد می‌کند.

۳-۲-۱. روش تبشیر

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، «تبشیر» است. بشارت از ریشه «بشر» به معنای خبری است که افاده سرور و شادی کند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۸۵). واژه‌شناسان و همچنین مفسران، منظور از «تبشیر» را آگاهی دادن یا نویددادن به رحمت و فضل الهی و پیامدهای خوشایند رفتار تعریف می‌کنند (راغب اصفهانی: ۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۶۲). بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول تکالیف می‌گرداند (باقری، ۱، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک و خوب به مربی، شوق و انگیزه کافی برای انجام عمل را در او فراهم می‌آورد و آن‌چنان سروری در وی ایجاد می‌کند که اثر و نتیجه آن در ظاهر و صورت او آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، خبر و آگاهی باید چنان باشد که علاوه بر شوق و انبساط درونی، فرح و سرور ظاهری را نیز به همراه داشته باشد.

قرآن کریم در وصف انبیای الهی می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳)؛ خداوند پیامبران را نویددهنده و بیم‌دهنده برانگیخت و نیز می‌فرماید: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (کهف: ۵۶)؛ ما انبیا را نفرستادیم، مگر در حالی که نویددهنده و بیم‌دهنده بودند. آری، انبیا و رسولان الهی که مرئیان حقیقی و معلمان دلسوز بشر بودند، از این روش برای تربیت اخلاقی و روحی انسان‌ها استفاده کرده‌اند و به همین دلیل، مبشر نامیده شده‌اند. خداوند در قرآن کریم از این روش جهت تربیت بهره جسته است. در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: «يَا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». در این آیه، امید مورد تأکید واقع شده و نوید بهره‌مندی از رحمت الهی داده شده است. در تربیت، تبشیر روش بسیار مهمی به حساب می‌آید؛ زیرا

ممکن است تکالیف تربیتی، مستلزم تحمل مشقّات و سختی‌هایی باشد و این امر فی نفسه، رغبت و انگیزه لازم را در متربی فرو می‌نشاند. بنابراین، باید در صدد راهی بود تا این احساس دشواری و سختی را کاهش داد و امید و عشق را به جای آن نشانند. تبشیر چنین کارکردی دارد. بشارت در وجود آدمی، امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول زحمت می‌گرداند. در روش تبشیر، کوشش می‌شود تا امید در مخاطب زنده گردد. امید برخاسته از بشارت موجب می‌شود که احساس نشاط و حق‌طلبی در فرد ایجاد گردد. تبشیر، دوری از نومیدی و آماده‌شدن برای انجام تکالیف را رقم می‌زند و زمینه رشد تربیتی و سازندگی فرد را به دنبال دارد.

۱-۳. روش‌های کنشی در تربیت از منظر سوره یوسف

همان‌طور که بیان شد، دو عنصر اساسی کنش، بینش‌ها (= شناخت‌ها) و گرایش‌ها (= عواطف) هستند. هیچ کار ارادی و اختیاری بدون شناخت و میل تحقّق نمی‌پذیرد. صدور منش و رفتار در انسان، جزو مسائلی است که فهم دقیق آن، می‌تواند اساس و پایه تربیت انسان قرار گرفته و مریبان تربیتی را در شیوه رساندن انسان به قلّه کمال یاری رساند.

برای تربیت علاوه بر رشد، آگاهی و بینش، پرورش گرایش‌ها، فضایل و اصلاح رذایل باید برای بروز کنش متناسب نیز مورد تلاش شود. از آنجایی که تربیت یعنی رفع موانع و ایجاد شرایط مناسب تا استعدادها موجودی که قابلیت رشد داشته است، شکوفا شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۳). با توجه به این واقعیت نیاز به روش‌هایی است تا بتوان به وسیله آن روش‌ها، به پرورش این استعدادها و رفع موانع پرداخت تا به اصول و اهداف تربیتی جامه عمل پوشانیده و راه سیر به سوی رشد و تعالی تربیتی را هموار نمود. از جمله روش‌های کنشی تربیت با توجه به سوره یوسف می‌توان به روش‌های همانندسازی، روش تغافل، روش عفو و گذشت و روش نظارت اشاره کرد:

۱-۳-۱. روش همانندسازی

انسان به فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگوتطلب و الگوپذیر است و بدین سبب یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت ارائه نمونه و تربیت عملی است. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر متربی قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت، متربی تلاش می‌کند تا در همه چیز، خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام در جای گام او نهد و بدو تشبیه نماید. این روش به دلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت و پرورش فضایل

و اصلاح رذایل است و هرچه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. پس بهترین الگو، نمونه‌ای تامّ و تمام و انسان‌ی کامل است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۴۳)؛ به همین دلیل است که نقش الگوها حساس‌ترین نقش تربیتی است تا جایی که الگوهای صالح، مردم را به صلاح می‌رسانند و الگوهای فاسد، مردم را به فساد می‌کشانند. قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب تربیتی در بهره‌برداری از این روش بسیار غنی است. خداوند با بیان قصص انبیا برای مؤمنان، الگو ارائه می‌دهد به‌ویژه در بیان زندگی یوسف آموزه‌هایش را به گونه‌ای محسوس و عینی نشان می‌دهد تا بندگان خدا از پندارزدگی درآیند و به حقّ باور کنند» (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۹۹).

حکایت یوسف ترسیمی از تحقّق و تبلور سنت‌های پروردگار در متن زندگی پرماجرایی است که در زوایای آن برای صاحبان درک و چشمان آیت بین عبرت‌هایی زندگی ساز نهفته است. قرآن می‌فرماید: «لقد كان في قصصهم عبرة لأولئى الألباب ما كان حديثاً يفترى...» (یوسف: ۱۱۱). وجه الگویی یوسف پیامبر را می‌توان با تیزبینی از نکات تربیتی نهفته در سراسر سوره دریافت کرده و جهت پرورش عادت‌های نیکو در خود تلاش کرد. الگوگیری از اخلاق معاشرت و اجتماعی، اخلاق جنسی، اخلاق حکومت‌داری و اخلاق اقتصادی که از ابتدا تا خاتمه این سوره (به طور مثال آیات ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۳، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۸۳، ۱۱۱) به طور چشم‌گیری انعکاس دارد، باید مورد توجه قرار گیرد و باید دانست که غرض عالی این سوره استخراج مسئله ولایت‌مداری، پاکدامنی، تسلط بر نفس و اعتماد به عزّت و قدرت الهی است.

در حقیقت ریشه همه فضایل و ثبات در خوبی‌ها، در خداابوری یوسف نهفته است. به دلیل همین درک توحید است که در بحرانی‌ترین لحظات زندگی خود، پروردگارش را یافته، با پناه به او از رذیلت و فحشا می‌رهد و در پرشکوه‌ترین لحظات زندگی نیز با تمام وجود اذعان می‌کند همه امتیازاتش از خدا است و هر چه دارد، از آن او است، از این رو همواره خود را نیازمند الطاف او در دنیا و آخرت می‌بیند. آن‌جا که یوسف به مهر پدر و طراوت جوانی و زیبایی‌اش، آتش حسادت برادرانش را برافروخت و زنان را به دشمنی با او برانگیخت، آزمون شده شد. او در هر دو آزمون به اوامر خداوند پایبندی ورزید و با پایداری و فداکاری در راه، این آزمون‌ها را بر خود هموار داشت (عرسان کیلانی، ۱۳۰۴ق: ۱۵۸).

او عالی‌ترین درس‌های عفت و خویش‌تن‌داری و تقوا، ایمان و تسلط بر نفس را منعکس ساخته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۵۰). فلسفه تکرار و تقلید در همانندسازی

و الگوگیری این است که شناخت نهفته و عواطف خفته از حالت قوه و انفعال درآمده و فعال گردند و گرایش به شکل و شمایل اولیای الهی ایجاد شود تا تجربه‌ای خوشایند از حیات میسر گردد و در پایان کنش به اصلاح و ایجاد رفتار متعالی حاصل شود.

۲-۳-۱. روش تغافل

تغافل، عبارت از این است که آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی با اراده و عمد خود را غافل نشان بدهد و طوری وانمود کند که از آن بی‌اطلاع است. این عمل اگر بجا و در مورد صحیح انجام پذیرد، از نظر اخلاقی بسیار پسندیده و ممدوح است و در پاره‌ای از موارد می‌تواند ثمرات مهمی به بار آورد (فائزی، بی‌تا: ۷۸). در این روش توجه معطوف به ضعف‌های مرتبی است. با توجه به این که بروز ضعف باعث شکستن عزت نفس در انسان می‌شود، اخفای آن روشی برای حفظ آن است؛ بنابراین مرتبی اگر از ضعف‌ها و تقصیرهای مرتبی آگاه شد و به آن یقین پیدا کرد، باید آن را نادیده گرفته و چشم‌پوشی کند. در این هنگام، عزت مرتبی با تغافل حفظ می‌شود و این تغافل هم در مواردی است که فرد خطایش را پنهان کرده و هم در مواردی است که خطای او ظاهر گشته است و او سعی دارد با توجیه خویش بر آن سرپوش گذارد. در این صورت، اگر مرتبی یقین بر خطای او ندارد، باید کار او را حمل بر راستی و درستی کند و آن را به وجهی درست، تأویل کند. در عبارتی از داستان یوسف که علاقه یعقوب به یوسف و حسادت برادران را بیان می‌کند: «أَقْتُلُوا يَوْسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ، قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يَوْسُفَ وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۹ و ۱۰)، ضمن مذاکراتی که در بین برادران رد و بدل شد و به طرد یوسف تصمیم گرفتند، آن‌جا که برادران از پدر خواستند که اجازه دهد تا یوسف را به همراه خود به صحرا ببرند و نقشه شوم خود را عملی کنند، پدر از دشمنی آنان آگاه بود، اما وقتی با اصرار برادران مواجه شد که گفتند: «يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يَوْسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»؛ ای پدر چرا تو درباره یوسف از ما ایمن و اطمینان خاطر نداری با آن‌که ما برادران همه خیرخواه یوسف هستیم؟!» (یوسف: ۱۱) یعقوب از دانسته‌های خویش تغافل نمود و طوری حرف زد که گویی نگرانی‌اش ناشی از عامل دیگری است: «إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدِّيبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف: ۱۳)؛ یعنی عدم موافقت من با بردن یوسف دو جهت دارد: اول انس و علاقه‌مندی من به او و دوم آن‌که می‌ترسم شما به کارهای خود مشغول شوید و گرگ او را طعمه خود سازد؛ هر چند این تغافل نتوانست شرّ برادران را از یوسف

بگرداند و از آسیب مصونش دارد. حضرت یعقوب با این که از احوال و نیت فرزندان خود نسبت به یوسف آگاه بود، اما باز به آن‌ها محبت می‌کرد و نسبت به دروغ آن‌ها اعتنایی نکرد و فرمود: «بلکه نفس شما، امری را بر شما تسویل کرده است» (یوسف: ۱۸)؛ یعنی قضیه این‌طور که شما می‌گویید نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته و مطلب را مبهم کرده است. آن‌گاه اضافه می‌کند که من خویشتن دارم؛ یعنی شما را مؤاخذه نموده و در مقام انتقام بر نمی‌آیم، بلکه خشم خود را به تمام معنا فرو می‌برم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۰).

چنین رفتاری در ارتباط یوسف با برادرانش نیز دیده می‌شود. زمانی که برادران را شناخت و با غمض عین و تغافل شرایط را مدیریت نمود تا به هدف عالی که تبه برادران باشد، سوق داده شود و وقتی «برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند [او] آنان را شناخت، ولی آنان او را شناختند» (یوسف: ۵۸): «قَالَ لَا تَأْتِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ یوسف گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است (یوسف: ۹۲).

نادیده گرفتن آگاهانه و ارادی ضعف‌ها و کاستی‌ها و حتی خطاهای متربی، وی را برای پذیرش خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها آماده می‌کند. با توجه به این روش تربیتی، کنش فعالانه فراهم کردن زمینه‌های پرورش عادات تربیتی مناسب و فضایل در متربی ایجاد می‌گردد و رفتار تربیت‌شونده را مورد کنترل قرار می‌دهد و وی را برای اصلاح رذایل آماده می‌کند.

۳-۳-۱. روش عفو و گذشت

در تعریف عفو آمده است: «العفو هو التجاوز عن الذنوبِ ومحوها من العبد» (طریحی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۰۰). عفو در متون اسلامی عبارت از فرانگری به بافت رنجش، ملاحظه محدودیت‌های فردی و نوعی انسان‌ها، با توجه به آن‌ها رفتار خاطی را معنا دادن و تفسیر نمودن، انسان را ممکن لخطا دیدن، احساس همدردی با خاطی و گذشت از اشتباه او است که با انگیزه آرامش روانی، بهبود روابط با خاطی و رشد و پرورش او، یا جلب رضایت خداوند صورت می‌گیرد. عفو، گذر از مرحله انزجار و رنجیدگی به مرحله احساسات مثبت فرد جفا دیده، نسبت به فرد خطا کار است (غباری‌بناب، ۱۳۷۹: ۲۸۹)، البته مربی در عمل باید توجه نماید که با عفو، پشیمانی را در متربی سبب می‌شود و پس از عفو هیچ متنی بر او نگذارد تا موجب زایل شدن عزت نفس او گردد و کینه مربی را به دل بگیرد؛ زیرا در این صورت، باعث گمراهی و تکرار خطاهای او می‌شود. در سوره یوسف آن‌جا که فرزندان یعقوب پیش پدر رفتند و گفتند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا

خَاطِئِينَ؛ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۷ و ۹۸)، عفو و گذشتی که برادران یوسف از پدر طلب کردند، نشانه پشیمانی آنها بود و پذیرش آن از سوی پدر و برادر، پوششی بر خطای آنها بود و آنها را برای رشد بیشتر آماده نمود. فرد برای کشف نیازها، استعدادها و توانایی هایش ناگزیر از آزمون و خطاست؛ بنابراین اشتباه او نیز امری اجتناب ناپذیر است و باید ب دادن فرصت های دوباره زمینه شکوفایی و پیشرفت را فراهم ساخت.

بنابراین می توان گفت روش گذشت و چشم پوشی از خطا به عنوان یک روش تربیتی برای د یگرسازی متریبان به کار گرفته شده است؛ گرچه به -عنوان یک اصل اخلاقی نیز می تواند تأثیر ات خوبی در مربی و عفوکننده داشته باشد. از سوی دیگر، روش عفو در سوره یوسف برای همه مربیان یک الگوی عملی در تربیت است و فرد این آمادگی را می یابد تا فضایل را در خود پرورش دهد و رذایل را اصلاح کند و از دل بزداید.

۴-۳-۱. روش نظارت

تربیت به وسیله نظارت و مراقبت از رفتار در تربیت افراد بسیار مؤثر است و نقش اساسی در اصلاح رفتار فرد دارد. از آن جا که نوع بشر نیازمند مراقبت و نظارت است، انسان باید احساس کند که ناظران و مراقبانی از بیرون بر اعمال و رفتار و عملکرد او نظارت دارند و نسبت به کارهای گذشته باید مورد بازپرسی قرار گیرد. از این رو، روش مراقبت در تربیت فرد اهمیت بسزایی دارد. اسلام شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت پدر و مادر می داند. انسان مسیر طولانی تکامل را از کودکی تا بزرگسالی می پیماید و هر لحظه ممکن است با خطرهایی روبه رو شود و مسیر زندگی او را تغییر دهد. به همین دلیل، نظارت و مراقبت مستمر و نامحسوس و به شکل درست می تواند او را از پرتگاه های زندگی حفظ کند. اعمال نظارت درست بر فرزندان، حقی است که فرزندان بر والدین دارند. نظارت و مراقبت شامل همه انواع فیزیکی و غیرفیزیکی آن مانند مراقبت بهداشتی، عاطفی و... است. نظارت نباید فقط منفعل و ناظر به تعیین قواعد و قوانین خشک و انتظاراتی والدین از فرزندان باشد، بلکه باید نظارت فعال همراه با توافق طرفین و ایجاد یک رابطه دوستانه و اعتمادآمیز و به شکل غیرمستقیم صورت پذیرد.

این نوع نظارت، در قرآن جایگاه ویژه ای دارد و در سوره یوسف آیه ۱۲ به آن اشاره شده است: «أَرْسَلْنَا مَعَنَا عَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ در واقع برادران یوسف مراقبان خوبی برای وی نبودند.

پس این روش باید به شکل صحیح و منطقی انجام شود تا تأثیر خود را داشته باشد. روش نظارت فعال، اعتمادآفرین است و نقش خطیری در اصلاح رفتار فرد دارد. باید تلاش کرد با برقرار کردن ارتباط صمیمانه که حاکی از دلسوزی و همدلی است، به این کار پرداخت، در غیر این صورت اثر معکوس دارد و آسیب جدی در تربیت فرزند می‌گذارد؛ بنابراین یکی دیگر از روش‌هایی که در ایجاد و پرورش عادت‌های مطلوب تربیتی تأثیر بسزایی دارد، نظارت و مراقبت است.

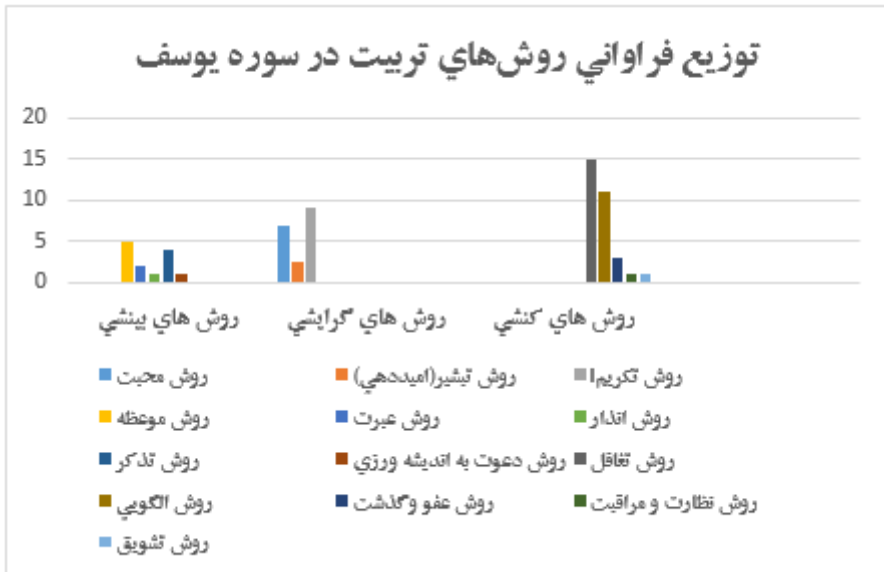
۵-۳-۱. روش تشویق

یکی از روش‌های تربیتی که در پرورش متربی می‌تواند مؤثر واقع شود، روش تشویق و پاداش‌دهی است. از نظر لغوی، کلمه تشویق از باب تفعیل و از شوق و علاقه گرفته شده است و از نظر اصطلاحی، تشویق، بر ایجاد رغبت و علاقه به انجام یک کار در فراگیران گفته می‌شود. در این روش، پاداش، عکس‌العملی است که مربی به دنبال رفتار مطلوب متربی از خود نشان می‌دهد و انگیزه لازم برای تکرار رفتار در موقعیت‌های بعدی را فراهم می‌کند. نقش تشویق در یادگیری به مراتب مهم‌تر و مؤثرتر از نقش تنبیه است و عامل و محرک اساسی برای رشد و پیشرفت کودک به حساب می‌آید.

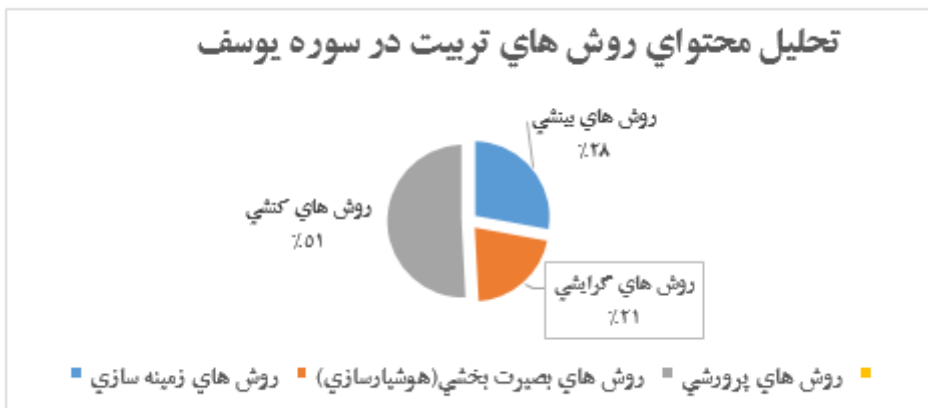
در آیه ۲۲ سوره یوسف به این روش تربیتی اشاره شده است. آن‌جا که عطا کردن حکمت و دانش - که نوعی پاداش به فرد رشید و دانا است -، بیان می‌گردد: «وَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ و چون به حدّ رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

تشویق و پاداش جزء لاینفک تربیت و رشد است و فرد را از درجات پایین به درجات اولی سوق می‌دهد و هر چه این رشد بیشتر اتفاق بیفتد، تشویق‌های درونی وی را به سمت هدف نزدیک می‌کند و پرورش وی را تسهیل می‌کند.

لازم به ذکر است که تبشیر و تشویق با وجود آن‌که در ظاهر با هم مشتبه می‌شوند، اما در واقع متفاوتند. تبشیر، پیش از عمل یا همراه عمل و تشویق، پس از عمل ظهور می‌کند. از این رو، تبشیر ناظر به آینده و تشویق متوجه گذشته است. در مقایسه، تشویق تأثیر سریع‌تری نسبت به تبشیر دارد؛ اما از سوی دیگر، کسی که پذیرش تبشیر را دارد، از پختگی ویژه‌ای برخوردار است (باقری، ۱، ۱۳۹۶: ۱۷۰). به علاوه هدف از تبشیر، ایجاد یک رفتار است؛ ولی تشویق بیشتر با هدف تکرار و تثبیت یک عمل صورت می‌گیرد.



این جدول توزیع فراوانی روش‌های تربیتی را در کل آیات در سوره یوسف نشان می‌دهد. در این میان روش‌های تغافل و الگویی از نوع روش‌های تربیتی کنشی بیشترین فراوانی را دارد.

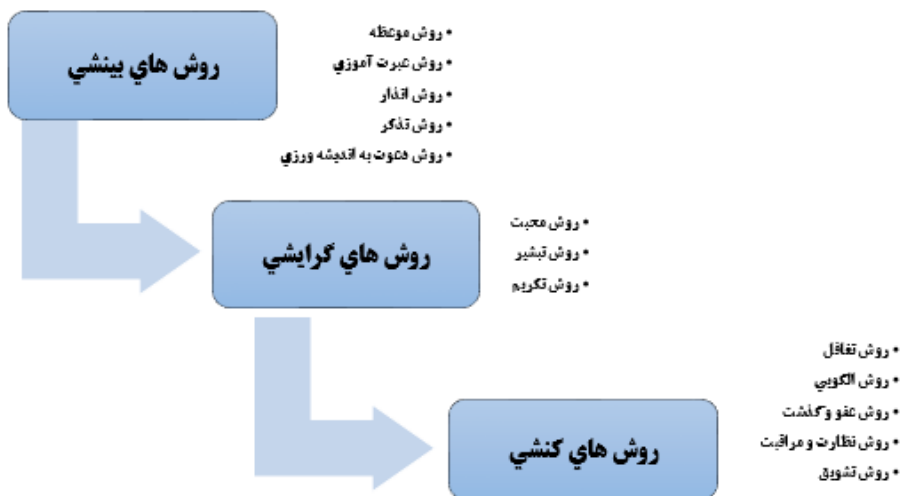


همانطور که نمودار سنجش فراوانی روش‌های تربیتی نشان می‌دهد، روش‌های تربیتی کنشی از بیشترین میزان برخوردار است؛ به طوری که میزان تقریبی آن دو برابر روش‌های تربیتی بینشی و روش‌های تربیتی گرایشی است.

نتیجه گیری

اسلام بر تربیت به‌ویژه در دوران کودکی تأکید فراوان دارد و آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می‌داند. تربیت برای رشد و تکامل و تعالی بُعد جسمانی و عقلانی، روحانی، پرورش شخصیت خود، امری لازم و ضروری است. قرآن خود کتابی تربیتی است، در سوره‌های مختلف به ویژه در سوره یوسف، انعکاس اخلاق معاشرت و اجتماعی، اخلاق جنسی، اخلاق حکومت‌داری و اخلاق اقتصادی به‌طور چشم‌گیری دیده می‌شود. روش‌های تربیتی در قالب آموزه‌ها به‌گونه‌ای محسوس و عینی نشان داده شده است. مضمون آیات این سوره نشان می‌دهد که روش‌های تربیتی در سه دسته روش‌های تربیتی بینشی، گرایشی و کنشی قرار دارد.

با روش تحلیل محتوای مضمونی که از جمله روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای، استنباطی و معتبر است نشان می‌دهد که روش‌های کنشی در تربیت در سوره یوسف بیشترین اثر را در بین روش‌های تربیتی دیگر داشته است. این امر نشان‌دهنده این است که روش‌هایی که در جهت پرورش یک رفتار تازه و تثبیت رفتار کاربرد دارند، گام بزرگی در اصلاح و رشد تربیتی متربی دارد. نتایج حاصل از تحلیل محتوای جداول فراوانی بیانگر آن است که مهم‌ترین روش‌های تربیت کنشی با محوریت سوره یوسف، روش تغافل و روش الگویی است. این دو روش مقدم بر روش‌های دیگر است. نادیده گرفتن آگاهانه نسبت به لغزش‌های متربی، وسیله‌ای است که می‌تواند مربی را در رسیدن به اهداف تربیتی و فراهم کردن زمینه‌های پرورش عادات تربیتی مناسب و فضایل در متربی یاری رساند. نقش الگوها نیز در شکل‌گیری رفتار و منش انسان‌ها و تثبیت شخصیت اخلاقی و اجتماعی آنان فوق‌العاده چشم‌گیر است، البته روش‌های دیگر نیز از جمله روش محبت و روش تکریم برای زمینه‌سازی و نیل به رشد تربیتی اثرگذار هستند. تأثیر روش محبت از طریق سازمان دادن به شخصیت کودک و تکریم و احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وی نیز یکی دیگر از اساسی‌ترین عوامل مؤثر در تربیت است. به تبع روش موعظه و تذکر نیز به منظور اصلاح و واداشتن او به خوبی‌ها و یا بازداشتن وی از بدی‌ها صورت می‌پذیرد. در پایان می‌توان گفت روش‌های بینشی مقدمه روش‌های گرایشی و روش‌های کنشی هستند و چنانچه با بینش زمینه‌سازی تربیتی به خوبی انجام نشود، انتظار گرایش و کنش به سمت عادات تربیتی و فضایل وجود ندارد و پرورش و تثبیت شخصیت آدمی غیرممکن می‌نماید؛ بنابراین لازم است که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان تربیتی به این نکته توجه شود تا دستاوردهای مثبتی را به بار نشانند.



فهرست منابع

- ۱- * قرآن، ترجمه حسین انصاریان
- ۲- اسحاقی، حسن، (۱۳۸۵)، *سلوک علوی*، قم، بوستان کتاب.
- ۳- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی، (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال سوم، شماره ۲، زمستان.
- ۴- اجیه، محمدتقی، (۱۳۹۲)، *سبک زندگی بر پایه بندگی*، اصفهان، حدیث راه عشق.
- ۵- باقری، خسرو، (۱۳۹۶)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- ۶- حسن‌زاده، فریبا، (۱۳۸۸)، «پژوهشی پیرامون روش تربیتی محبت در تعلیم و تربیت اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۷- حسین‌خانی ناینی، هادی، (۱۳۸۷)، «روش‌های تربیتی یادآوری نعمت‌ها»، معرفت، شماره ۱۳۰.
- ۸- حسینی زبیدی، محمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت؛ دار الفکر.
- ۹- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۷)، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۱۰- _____، (۱۳۷۹)، *مشرب مهر*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۲)، *روش‌های تربیت در نهج‌البلاغه*، تهران، دریا.
- ۱۲- زکریایی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، *فرهنگ مطهر*، چاپ سوم، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ.
- ۱۳- شرفی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، *مهارت‌های زندگی در سیره رضوی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۴- شاملی، عباس، (۱۳۷۹)، «پیش‌نیازهای بهداشت روانی در سوره مبارکه یوسف (رویکردهای تربیتی و روان‌شناسی)»، معرفت، شماره ۳۸.
- ۱۵- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۳ق)، *مجمع البحرین*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ۱۶- طبرسی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، *التبیان*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸- عرسان گیلانی، ماجد، (۱۳۰۴)، *درآمدی بر فلسفه تربیت اسلامی*، ترجمه: بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۹- عباسی ولدی، محسن، (۱۳۹۴)، *من دیگر ما*، قم، انتشارات آیین فطرت.
- ۲۰- غباری‌بناب، باقر، (۱۳۷۹)، *رفتار بخشایش‌گرانه در نهج‌البلاغه*، کتاب چهارم، تهران، تربیت اسلامی.
- ۲۱- فرمهینی فراهانی، محسن، (۱۳۷۹)، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران، اسرار دانش.
- ۲۲- فائزی، علی، (بی‌تا)، *جایگاه روش‌های تنبیه در تعلیم و تربیت*، تهران، قلم.
- ۲۳- فلاح، محمدجواد و زینب رضایی، (۱۳۹۲)، «روش الگوی ارتباط اخلاقی متقابل والدین و فرزندان با محوریت سوره یوسف»، اخلاق، شماره ۳۴.

- ۲۴- قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۵- قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۹۱)، روش‌های تربیتی در قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۶- مصباح، محمدتقی، (۱۳۹۱)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۹- نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۸۸)، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم، نشر معارف.
- ۳۰- نوریان، محمد، (۱۳۸۹)، تحلیل برنامه درسی دوره ابتدایی ایران، تهران، گویش نو.
- ۳۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریة.
- 32- Anbiaei, Mohammad Javad, (2009), «The Role of Recreation in Educating Youth and Adolescents from the Perspective of Quran and Traditions», Qom, Publications of the Holy Quran University.
- 33- Ishaqi, Hassan ,(2006), Alavi Behavior, Qom, Book Garden.

REFERENCES

* The Quran, translated by: Hossein Ansarian.

1. Is'haghi, Hasan, (1385), Soluk Alavi, Qom, Bosfan Kitab.
2. Iman, Mohammad Taghi and Mahmoudreza Noushadi, (1390), "Qualitative Content Analysis", Research, Year 3, Number 2, Winter.
3. Ajieh, Mohammad Taqi, (1392), Sabk Zendegi bar Paye Bandegi (Life style based on servitude), Isfahan, Hadith Rah Eshgh.
4. Bagheri, Khosrow, (1396), Negahi Dobareh be Tarbiyat Islami (A New Look at Islamic Education), Tehran, Burhan School Cultural Institute.
5. Hassanzadeh, Fariba, (1388), Pajuheshi Pira moon Ravesh Tarbiyati Mohabbat dar Talim va Tarbiyat Islami (Research on the teaching method of love in Islamic education), Master's Thesis, Allameh Tabatabai University.
6. Hossein-Khani Nayini, Hadi, (1387), Raveshhaye Tarbiyati Yadavari Nematha (Educational Methods of Remembering Divine Blessings), Marafet, No. 130.
7. Husseini Zubeidi, Muhammad ibn Muhammad, (1414 AH), Taj al-Arous min Jawahir al-Qamous, Research: Ali Shiri, Beirut; Dar al-Fikr
8. Delshad Tehrani, Mustafa, (1377), Seyri dar Tarbiyat Islami, Tehran, Zikr Publishing and Research Institute.
9. 1379) _____), Mashrab Mehr, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
10. 1382) _____), Raveshhaye Tarbiyat dar Nahjal-Balagha, Tehran, Darya.
11. Zakariai, Mohammad Ali, (1390), Farhang Motahar, 3rd edition, Tehran, Jamia and Farhang Publications.
12. Sharafi, Mohammad Reza, (2016), Maharathaye Zendegi dar Sire Razavi (Life skills in Razavi's life), Mashhad, Astan Quds Razavi.
13. Shamili, Abbas, (1379), "Requirements of mental health in Surah Yusuf (educational and psychological approaches)", Marifat, No. 38.
14. Turaihi, Fakhruddin, (1403 AH), Majma Al-Bahrain, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
15. Tabarsi, Muhammad Bin Hasan, [n.d.], Al-Tibyan, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
16. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publications of the Qom Seminary Teachers Association.
17. Irsan Gilani, Majed, (1304), Daramadi bar Falsafeye Tarbiyat Islami (An introduction to the philosophy of Islamic education), translated by: Behrouz Rafiei, Qom, Howzah and University Research Center.
18. Abbasi Valadi, Mohsen, (1394), Man-e Diger-e Ma, Qom, Ayin Fitrat Publications.
19. Ghojari-Bonab, Baqir, (1379), The forgiving behavior in Nahj-ul-Balagha, Forth book, Tehran, Tarbiyat Islami.
20. Farmahini Farahani, Mohsen, (1379), Descriptive Culture of Educational Sciences, Tehran, Asrar Danesh.
21. Faezi, Ali, [n.d.], The Place of Punishment Methods in Education, Tehran, Qalam.
22. Fallah, Mohammad Javad and Zainab Rezaei, (1392), "The method of the model of moral

- mutual communication between parents and children centered on Surah Yusuf', Akhlaq, No. 34.
23. Qiraati, Mohsen, (1387), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
 24. Ghaemi-Moghadam, Mohammad Reza, (1391), Educational methods in the Qur'an, Qom, Hozwa Research Institute and University.
 25. Misbah, Mohammad Taqi, (1391), Society and History from the perspective of the Qur'an, Tehran, Publishing Center of Islamic Development Organization.
 26. Majlisi, Muhammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
 27. Makarem Shirazi, Naser, (1387), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
 28. Najjarzadegan, Fethullah, (1388), An Approach to Islamic Ethics and Education, Qom, Ma'arif Publishing House.
 29. Noorian, Mohammad, (1389), Analysis of the curriculum of the elementary school in Iran, Tehran, Gooyesh Now.
 30. Raghیب Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Tehran, Al-Maktabah al-Murtazawiah li-Ihya al-Athar al-Jafariyyah.
 31. Anbiaei, Mohammad Javad, (2009), »The Role of Recreation in Educating Youth and Adolescents from the Perspective of Quran and Traditions«, Qom, Publications of the Holy Quran University.
 32. Ishaqi, Hassan, (2006), Alavi Behavior, Qom, Book Garden.